

ضمان فتوادهنده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۲۰

تاریخ تألیف: ۱۴۰۱/۶/۱۹

میلاذ مشایخ*

چکیده

عقیده فقهای امامیه به انفتاح باب اجتهاد دارای آثار قابل توجهی می‌باشد، یکی از این آثار، اشتغال افراد متعدد در زمینه اجتهاد و صدور فتوا است. گاهی اوقات ممکن است افرادی که دعوای تصدی حوزه اجتهاد و افتار دارند در واقع دارای خبرویت کافی در این امر نبوده و فتاوی صادره از آنان موجبات زیان برای اشخاص را فراهم آورد. به نظر می‌رسد یکی از ابزارهایی که به وسیله آن می‌توان امر محتمل پیش‌گفته را کنترل کرد تعبیه نمودن «ضمان مفتی» می‌باشد که خود در منابع اربعه دارای مویذات بی‌شماری بوده و به واسطه بهره‌گیری از منابع به‌طور پراکنده در آرا و اندیشه‌های برخی از فقها بدان اشاره‌ای هر چند اندک شده است. نگارنده با به‌کارگیری روش تحقیق اثباتی و بارویکردی اثبات‌گراییانه به بررسی موضوع پرداخته و درصدد اثبات این امر برآمده است و با در نظر گرفتن مبنای تقصیر و ابداع عبارت مفتی متعارف در راستای تبیین هرچه بیشتر سازوکار اجرایی ضمان مفتی گام برداشته است.

واژگان کلیدی: اجتهاد، ضمان، تخطئه، مفتی متعارف، تقصیر.

مقدمه

پرسش‌های متعددی که به واسطه بروز و ظهور مسائل جدید در جوامع مختلف از جمله؛ جوامع اسلامی به وجود می‌آیند حائز توجه می‌باشند. پاسخ‌گویی به برخی از این پرسش‌ها با لحاظ ارتباط آنها با حوزه شریعت بر عهده مجتهدین صاحب مینا و فتوا می‌باشد، صاحبین مینا و فتوایی که؛ با نگاهی به اجمالی به ادوار فقه امامیه نیک در خواهیم یافت؛ چه سابقه درخشان و مملو از افتخاری در راستای استنباط احکام شرعی و عرضه آن به مکلفین با حفظ تمامی شئون شخصی و اجتماعی مرجعیت داشته و دارند. همان‌گونه که در کتب فقهی شاهد آن هستیم جلوس‌کنندگان بر حوزه صدور فتوا در فقه امامیه باید در بردارنده شرایطی از جمله: علم، عدل، آشنایی به مقتضیات زمان و مکان و... باشند. حال پرسش این است: اگر یکی از افرادی که مدعی اجتهاد و جلوس بر حوزه افتا است دارای شرایط برشمرده شده نباشد و در امر استنباط حکم شرعی به خطا رفته در نتیجه فتوای صادره موجب زیان به اشخاصی گردد، مانند اینکه: برای دفع ضرر یا جلب منفعت از خود یا به دلیل نقص علم شخصی نسبت به منابع اربعه و استخراج رای فقاهتی مبادرت به صدور فتوایی نماید و از پیشامد روزگار؛ فتوای صادره موجبات زیان را نیز، برای شخص یا اشخاصی فراهم آورد، آیا ضمانی متوجه او خواهد بود؟!

۳۴

فتوای اسلامی / بیاد مشایخ

فی الحال در مقام پاسخ موقت می‌توان گفت: با نگاهی به منابع اربعه ضمان مفتی قابلیت اثبات در فقه امامیه را خواهد داشت. خصوصاً اینکه؛ یک روایت در کمال صحت سندی از امام معصوم نیز در این خصوص نقل شده است که اینگونه: برخی از آیات قرآن کریم، عقل و اجماع را نیز نمی‌توان در این خصوص نادیده انگاشت.

مصنف به جهت دستیابی به پاسخ پرسش اصلی پیش گفته، خویش را ناگزیر در طرح سؤالات مختلفی به شرح زیر یافته است:

مفهوم ضمان مفتی چیست؟

آیا در منابع اربعه استنباط از ضمان مفتی سخنی به میان آمده است؟

در آرا فقهی می‌توان به مسائلی در باب ضمان مفتی دست یافت؟

موضوعات مشابه با ضمان مفتی در فقه کدام‌اند؟

و از همه مهم‌تر؛ معیار مفتی ضامن به چه صورت قابل ترسیم بوده؟ مبنای ضمان چیست؟

که از جهت تبیین فرضیه تحقیق و پاسخ‌گویی ابتدائی به پرسش‌های فوق می‌توان به اصل اولی

جبران مطلق زیان از منظر فقه امامیه تمسک نمود و بر مبنای اصل مزبور لازم است، زیان وارده بر اشخاص را ولو اگر ازسوی مفتی مخطی باشد قابل جبران دانست. در همین راستا مویدات صریح و ضمنی متعددی در منابع اربعه از جهت اثبات ضمان مفتی قابل دستیابی اند کما اینکه در آرا فقهی نیز توسط تنی چند از فقیهان بدین امر هر چند به شکلی گذرا اشاراتی رفته است. نگارنده نیز به جهت ترسیم نقشه راهی از برای تبیین شیوه اجرایی مطالبه زیان، معیار «مفتی متعارف» را ابداع نموده و «نظریه تقصیر» به عنوان مبنا برگزید.

آنچنان که بررسی مصنف به دست می‌دهد؛ عنوان پیش رو تاکنون موضوع نوشتارهای مستقلی نبوده است، فلذا در تصنیف حاضر شاهد اولین اثر پژوهشی مستقل در خصوص موضوع مورد بحث خواهیم بود.

به اقتضا حوزه پژوهش که فقه امامیه است، روش تحقیق بکارگرفته شده «اثباتی» نام دارد، بدین بیان که نگارنده، پس از توصیف گزاره‌های اصلی که همانا: مفتی و ضمان می‌باشند به سراغ تحلیل موضوع و بررسی آن در منابع اربعه سپس اثبات آن رهسپار گردیده است.

به هر تقدیر مقاله پیش رو از تبیین مفهوم ضمان و مفتی آغاز شده، سپس با بررسی موضوع در منابع اربعه ادامه یافته و با بررسی جایگاه ضمان مفتی نزد فقها امامیه، ذکر عناوین مشابه در حقوق همچنین بیان معیار، مبنا و چگونگی مطالبه زیان خاتمه می‌یابد که البته اگر محدودیت تعداد کلمات مقاله ازسوی نشریات در نظر گرفته نمیشد قطعاً شرح و بسط بیشتری را در خصوص موضوع توسط نگارنده در مقاله پیش رو شاهد بودیم.

۱. تبیین مفهوم ضمان فتوادهنده (مفتی) و بررسی آن در منابع اربعه

آنچه در ادامه خواهد آمد، بررسی مفهومی ضمان فتوادهنده (مفتی) می‌باشد، که پس از آن، بر مبنای اسلوب مطالعات فقهی، لازم است به سراغ تبیین جایگاه موضوع پیش گفته در منابع اربعه استنباط رویم.

۱-۱. تبیین مفهوم مفتی و ضمان

فتوادهنده (مفتی) و ضمان دو گزاره اصلی موضوع مقاله فرارو را تشکیل می‌دهند که به ترتیب مورد بررسی مفهومی قرار می‌گیرند.

۱-۱-۱. مفتی

مفتی، اسم فاعل باب افعال از ریشه «فتی» به معنای فتوادهنده و پاسخ‌گوینده است (دهخدا، ۱۳۹۱، ذیل واژه مفتی) آنچه مراد نگارنده مرقومه پیش رو از واژه مفتی است، صرفاً فتوادهنده در حوزه شریعت جهت تبیین تکالیف مکلفین می‌باشد.

به عبارت دیگر در تعریف مفتی از نظر امامیه «مجتهدی را گویند که متصدی افتا شده باشد» (بحرالعلوم، [بی‌تا]، ص ۲۳۰) بنابر عقیده برخی از اندیشمندان «مفتی در نزد اهل سنت فقیهی است که استخراج نظر از فتاوی ائمه مذاهب اربعه کند خواه به درجه اجتهاد رسیده باشد خواه نه» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۳۴۵۳) اما این عقیده از سوی برخی از محققین دیگر مبتنی بر نظرات: ابن جوزی و زرکشی پیرامون به مشروط نمودن مفتی به دربردارندگی شرط اجتهاد مورد نقد واقع شده است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۹۱۴).

اما به نظر می‌رسد آنچه که دانش پژوهان پیش گفته در مسیر ارائه نمودن تعریف و تبیین شرایط مفتی نزد اهل سنت از یاد برده‌اند «نظریه انسداد باب اجتهاد» که نزد آنان متفق است و بر آن اجماع دارند، می‌باشد.

۱-۱-۲. ضمان

ضمان، به فتح ضاد از ریشه «ضمن» به معنای کفیل شدن، در عهده شده، بر عهده گرفتن، ضامنی، ضمانت، پذیرفتن (ابن منظور، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۸۹) در فقه و حقوق به معنای «ثبوت اعتباری چیزی در ذمه کسی به حکم شارع» یا قانونگذار می‌باشد (گرگی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۵۷).

واژه ضمان در قرآن کریم به کار نرفته است (عبدالباقی، ۱۳۸۶، ص ۵۳۰) به همین خاطر آن دسته از دانش پژوهانی که به بررسی آیات الاحکام پرداخته‌اند به عنوان معرفی آیه موید ضمان قهری بیشتر به آیه شریفه «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴) استناد می‌جویند (گرگی، ۱۳۸۵، ص ۷۶).

لکن در روایات به ضمان در ابواب مختلف اشاره شده است که تلفیقی از اشارات پیش گفته با ابزارهای استنباط حکم توسط فقها مسئله موجبات ضمان را مطرح ساخته است.

مقصود از موجبات ضمان، عوامل و اسبابی است که با تحقق آنها ضمان به وجود می‌آید مانند

اتلاف مال غیر و غضب و بیع و نظایر آن. موجبات ضمان درحقیقت علل فاعلی ضمان و مقتضی آن محسوب می‌شود و با فقدان آنها ضمان متحقق نمی‌گردد ولی وجود آنها برای اثبات ضمان کافی نیست و باید عناصر دیگر نیز باوجود مقتضی تحقق بیاید و به عبارت دیگر سبب و موجب ضمان عبارت از فعلی (عمل حقوقی) است که معمولاً به وسیله آن ضمان حاصل می‌آید (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ص ۵۱).

۱-۲. ضمان مفتی در منابع اربعه

در بخش پیش رو موضوع بحث را ابتدائاً در منابع فقهی پی میگیریم:

۱-۲-۱. قرآن کریم

در قرآن کریم پیرامون ضمان مفتی سخنی به میان نرفته است، لکن آیاتی وجود دارند که درخصوص مفتیان ناصالح سخن به میان آورده اند، بر همین اساس با مد نظر قرارداد آیات مزبور و وحدت ملاک فی مابین آیات شریفه قابل استناد و موضوع مورد بحث، به عقیده نگارنده می‌توان در این خصوص بدان‌ها اشاره نمود:

۱. «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِنَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ

الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يَفْلِحُونَ: و شما نباید از پیش خود به دروغ

چیزی را حلال و چیزی را حرام گوئید و به خدا نسبت دهید تا بر خدا دروغ بنویسید، که آنان که

بر خدا دروغ بندند هرگز روی رستگاری نخواهند دید» (نحل: ۱۱۶).

۲. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ: بگو: آیا روزی‌هایی را که خداوند بر شما نازل کرده دیده‌اید، که بعضی از آن

را حلال، و بعضی را حرام نموده‌اید؟! بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده، یا بر خدا افترا

می‌بندید [و از پیش خود، حلال و حرام می‌کنید؟!].» (یونس: ۵۹).

۱-۲-۲. روایات

درخصوص ضمان مفتی فی ما بین روایات یک روایت مختص وجود دارد. مرحوم کلینی محدث جلیل القدر در بخش «قضاوت و احکام آن» از کتاب فروع کافی بابی را به «ان مفتی الضامن» اختصاص داده است که در باب مزبور به دو روایت در این خصوص استناد کرده است. اما با در نظر داشتن روایت دوم این باب که بیشتر پیرامون کلیات شرایط مفتی قابل استفاده

به نظر می‌رسد، می‌توان از باب «اختصاص روایت» صرفاً به روایت نخست باب مزبور اشاره نمود که به شرح زیر می‌باشد:

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال:
كان ابو عبدالله قاعدا في حلقة ربيعة الرأي، فجاء أعرابي فسأل ربيعة الرأي عن
مسألة فأجابه فلما سكت قال له الاعرابي: أهو في عنقك؟ فسكت عنه ربيعة ولم
يرد عليه شيئا فأعاد عليه المسألة فأجابه بمثل ذلك، فقال له الاعرابي: أهو في
عنقك؟ فسكت ربيعة فقال له ابو عبدالله: هو في عنقه، قال: أو لم يقل: وكل مفت
ضامن: عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق علیه السلام در مجلس ربيعة الراي قاضی مدینه حاضر بودند، عربی بادیه نشین آمد و پرسشی مطرح کرد. ربيعة به او پاسخ داد، آن مرد عرب گفت: آیا مسئولیت این فتوا را بر عهده خواهی گرفت؟ ربيعة پاسخی نداد. مرد عرب مجدداً پرسش خود را تکرار کرد. ربيعة نیز همان فتوای قبلی را تکرار نمود.

مرد عرب پرسید: مسئولیت این فتوا بر گردن توست؟ ربيعة باز هم ساکت ماند.
 حضرت به آن مرد فرمود: مسئولیت این فتوا بر گردن اوست؛ خواه اعتراف کند با اعتراف نکند و کسی که فتوا می‌دهد، ضامن آن فتوا خواهد بود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۴۷۳).

نگارنده کتاب وسائل الشیعه نیز ذیل باب «قضا» تحت شماره «۳۳۶۳۹» بدین حدیث مطابقتاً اشاره داشته است.

الف) بررسی سندی روایت

در بررسی حدیث مزبور به عنوان اولین نکته می‌توان گفت: به جهت عدم تعارض روایت مورد استناد با روایات دیگر و به لحاظ قاعده «اعتبار ذاتی احادیث» استناد به حدیث فوق محل اشکال به نظر نمی‌رسد.

با وجود این جهت اتقان بیشتر لازم است به دو نقطه قوت حدیث مزبور از لحاظ درایه الحدیث و رجال اشاره گردد:

الف) نقطه قوت نخست نقل حدیث از طریق مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی است، که مرحوم محدث نوری در فایده چهارم از خاتمه کتاب مستدرک الوسائل این امر را، تحت عنوان یکی از دلایل صحت بر می‌شمرد (شبیری زنجانی، [بی تا]، ص ۵/نوری، [بی تا]، ج ۲۱، ص ۴۹۰).
 ب) نقطه قوت دوم: علاوه بر موارد فوق نگاهی به سلسله راویان (عبدالرحمان بن الحجاج، محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی آزدی، ابراهیم بن هاشم قمی و علی بن ابراهیم قمی) روایت مورد استناد

به ما نشان می‌دهد که روایت مزبور در نهایت صحت و اعتبار قرارداد دارد. خاصه اینکه یکی از «اصحاب اجماع» (ابن ابی عمیر) نیز از راویان حدیث مزبور می‌باشد و همان‌گونه که می‌دانیم «بر مبنای توثیقات عام مراسیل صاحبین اجماع نیز مسانید تلقی می‌شوند» چه رسد به روایتی که از لحاظ سند و محتوا در نهایت صحت و اتقان است (برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۳۴۵).

با لحاظ ترتیبات فوق، به نظر می‌رسد از منظر رجال و درایه حدیث مورد استناد محل خلل و مردود نخواهد بود، در نتیجه از سنت مزبور تشریح استنباط می‌شود.

ب) بررسی دلالتی روایت

به عقیده نگارنده: وسعت معنایی عبارت «کل مفت ضامن» مبین ضمان دنیوی مفتی می‌باشد و محدود نمودن آن به ضمان اخروی و جهی از جهت تفسیر دلالتی حدیث ندارد و همان‌گونه که یکی از اندیشمندان در این خصوص مقرر داشته است: «ضمان به سه حالت در فقه متصور است: ضمان کفالت، ضمان معاوضی و ضمان غرامت و در هر سه مورد به معنی تضمن، شمول و کون الشیء فی عهده الضامن می‌باشد» (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ص ۴۵). آنچه بر اهمیت بحث می‌افزاید؛ سخن از زیان دیده‌ای است که، به موجب فتوا ناصحیح متضرر واقع گشته و تحدید کلمه ضمان در مسئولیت اخروی یا اخلاقی برای مفتی تضييع آشکار حقوق زیان‌دیده است، لکن؛ ممکن است این امر به ذهن متبادر گردد که بیت‌المال باید در این موارد مبادرت به جبران زیان نماید. در پاسخ باید گفت: آنچه برای ما اهمیت دارد صرفاً اثبات امکان ثبوت ضمان بر ذمه مفتی واردکننده زیان می‌باشد و چگونگی جبران آن در این مقال مراد نگارنده نیست، اما از منظری دیگر؛ پرداخت خسارت ناشی از فتوا ناصحیح نه تنها جزئی از مصارف معین بیت‌المال نمی‌باشد (ر.ک: آشتیانی، ۱۴۲۵، ص ۲۵) بلکه به نظر می‌رسد اگر به هر نحوی اجتهاد به امکان جبران چنین زیانی توسط حاکم گردد، این امر با فلسفه وجودی بیت‌المال و اختیارات معین و مصرح حاکم جهت مدیریت آن، که همانا؛ حفظ و تأمین حقوق و منافع عموم مسلمین است نه صنفی خاص از آنان مغیارت دارد. علاوه بر استدلال‌ات فوق، یکی از محاسن شناسایی ضمان مفتی بازدارندگی آن و در نتیجه حضور متاملانه افراد در حوزه خطیر صدور فتوا است، حوزه‌ای که امام صادق (علیه السلام) به جهت تبیین اهمیت و مسئولیت پذیرش آن می‌فرمایند: «از فتوادادن چنان بگریز که از شیر می‌گریزی و گردنت را پل مردم قرار مده» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۴، ج ۹، ص ۵۱).

مضافاً می‌توان این استدلال را مطرح کرد که؛ تبیین موضوع ضمان مفتی در روایت مورد بحث محقق شده است در نتیجه بالتبع تعبد به احکام تکلیفی و وضعی در این مرحله لازم می‌آید. در خصوص ضمان مفتی یا حتی می‌توانیم بگوئیم: هر نوع ضمان دیگر؛ شاهد دو حکم تکلیفی هستیم: الف) حرمت ورود زیان به غیر. ب) وجوب جبران زیان توسط واردکننده. به عقیده نگارنده با نگاهی به عقیده شیخ انصاری و برخی از فقها دیگر (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۳۰ / خوانساری، ۱۳۱۱، ص ۷۶) و برخلاف نظر فقهای چونی: مرحوم مظفر و آخوند خراسانی که به ترتیب قائل به نظریات اعتباری بودن احکام وضعی و تفصیل فی ما بین احکام وضعی اند (مظفر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵ / آخوند خراسانی، ۱۴۰۱، ص ۴۰۰-۴۰۴) که قائل به انتزاعی بودن حکم وضعی از حکم تکلیفی می‌باشند، حکم وضعی ضمان برای مفتی با اجماع شرایط که مشتمل است بر: «فعل زیانبار (فتوا ناصحیح)، ورود زیان به شخص یا اشخاص (مقلد) معین و رابطه سببیت (قابلیت انتساب ضرر به فتوا مفتی) بین فعل زیانبار و ضرر وارده» محرز است و جای هیچگونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد و همان‌گونه که یکی از دانش‌پژوهان این عرصه؛ در خصوص تلازم میان حکم تکلیفی ممنوعیت ظلم و حکم وضعی جبران زیان ذیل آیه ۱۰ سوره مبارکه نساء تقریر داشته است، بیان می‌داریم: «همان‌طور که ظلم ممنوع است، زدودن ظلم و آثار آن لازم است، به تعبیر دیگر؛ ممنوعیت ظلم با از بین بردن آثار آن ملازمه دارد و لزوم پرداخت خسارت به معنای اشتغال ذمه نسبت به زیان‌دیده است» و در نقطه مقابل «ممکن است گفته شود آنچه از آیه استنباط می‌شود فقط وظیفه ظالم در پرداخت خسارت است و اینکه آیا در مقابل، مظلوم، حق مطالبه خسارت را دارد یا خیر، به دست نمی‌آید. این شب‌هه نیز قابل حل است؛ زیرا میان وجوب پرداخت خسارت و اشتغال ذمه و حق دریافت خسارت، ملازمه وجود دارد، مگر آنکه دلیل خاص برخلاف آن باشد که در اینجا، چنین دلیلی وجود ندارد» (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۹).

ممکن است برخی از اندیشمندان به جهت نقض نمودن ضمان مفتی مسئله محسن بودن فقیه در پذیرش مسئولیت صدور فتوا را مطرح نمایند و محسنانه بودن عمل پیش‌گفته را نافی هرگونه ضمان پندارند، لکن در پاسخ باید گفت: احسان از دو عنصر تشکیل شده است: ۱. قصد نیکی و احسان. ۲. سودمند بودن ماهیت عمل از نظر عرف (بجنوردی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۱۰ / فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۸۸) به عقیده نگارنده؛ مفتی که به واسطه فتوای ناصحیح، که مبتنی بر تقصیر شخصی او در راستای استنباط از منابع اربعه می‌باشد به غیر ضرر وارد می‌آورد شرط دوم فعل

محسنانه که همانا «سودمندبودن ماهیت عمل از نظر عرف» است را ندارد، بنابراین؛ از حمایت قاعده احسان که نتیجتاً نفی مسئولیت است، خارج شده و با ابتدای بر قواعد عمومی مسئولیت، ضامن قلمداد می‌شود.

در ادامه بررسی جایگاه روایی ضمان مفتی می‌توان به روایات دیگری نیز که به شکل عمومی پیرامون حوزه افتا وجود دارد از جمله: روایاتی که در باب شرایط اجتهاد موجود است، اشاره نمود که برخی از آنها به شرح زیراند:

۱. «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن رناب عن ابی عبیده قال:

قال ابو جعفر: من أفتی الناس بغير علم ولا هدی من الله لعنته ملائكة الرحمة

وملا العذاب و لحقه و زر من عمل بفتیة» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۷۴).

۲. «مُفَضَّلُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: أَنْهَاكَ عَنْ خَصَلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَاكُ الرَّجَالِ

أَنْهَاكَ أَنْ تَدِينَ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ وَ تُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ» (همان، ج ۱، ص ۴۳).

۴۱

۳. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قُرَيْدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ

ابن شُبْرُمَةَ قَالَ: مَا ذَكَرْتُ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَّا كَادَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي

قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ وَ أَقْسَمُ بِاللَّهِ مَا

كَذَبَ أَبُوهُ عَلَى جَدِّهِ وَ لَا جَدُّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَابِيسِ

فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ

وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» (همان).

به نظر می‌رسد می‌توان با تسری روایات کلی موجود که صرفاً به سه مورد از آنها اشاره نمودیم، مسئله ضمان مفتی را ابرام نمائیم، و نقض محتمل قابل طرح، پیرامون بیانگری عذاب اخروی توسط این روایات را چنین پاسخ دهیم که: اگر هدف فقه و حقوق در باب ضمان را جبران زیان زیاننده و اعاده حداکثری وضعیت زیاننده به حالت قبل از ورود ضرر در نتیجه: حکومت عدالت پنداریم، محدود نمودن روایات معنونه به عذاب اخروی در باب ضمان مفتی (با اجماع تمامی شرایط ضمان) نقض غرض بوده و لزوم از جهت این محدودیت برداشت، احساس نمی‌شود. مضافاً اینکه به عقیده نگارنده صرف تبیین عذاب اخروی توسط روایات مطروحه منافق با مذاق و داب شریعت در خصوص مسائل و موضوعات ضمان خواهد بود.

۱-۲-۳. اجماع

به عنوان منبع سوم جهت استنباط حکم شرعی لازم است از اجماع سخن به میان آوریم. تتبع نگارنده در آثار فقهی متقدمین و متاخرین در خصوص ضمان مفتی موید وجود هیچگونه اجماع نبوده است، لکن نمی توان به همین اندازه بسنده نمود به نظر می رسد برای بکار بستن منبع اجماع در جهت اثبات ضمان مفتی می توان به نظریه تخطئه و تصویب که مفصلاً در کلام و اصول فقه مورد اشارت قرار گرفته و مورد اجماع فقیهان است استناد نمود. قول مشهور در میان عالمان شیعی، باور به یگانه بودن حکم صائب بر اساس انطباق آن با حکم واقعی الهی، و به تعبیر دیگر نظریه تخطئه است. سید مرتضی و شیخ طوسی به نقد تصویب، و دفاع از تخطئه پرداخته اند. دیگر اصولیان و فقیهان از علامه حلی و شهید ثانی تا آخوند خراسانی و خوئی نیز قائل به نفی تصویب و مدعی اجماع امامیه در این باب اند (خوئی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۸۶ / هوشنگی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۶۷۷).

پرسشی که طرح آن در این مقام لازم می آید این است که؛ آیا بهره گیری از نظریه متفق فقهای امامیه در باب تخطئه و رد نظریه تصویب می تواند رافع مسئله ضمان مفتی باشد؟ به بیان دیگر، آیا توجیه خطا مجتهد در فرآیند استنباط احکام می تواند مبتنی بر تخطئه ناقض ضمان مفتی مخطی است؟

شاید در نگاه نخست به این عقیده استوار گردیم که پذیرش نظریه تخطئه نمی تواند موید ضمان مفتی باشد اما به نظر می رسد، دست کم پذیرش امکان خطئی بودن استنباط حکم شرعی توسط مفتی می تواند به عنوان شناسایی موضوع ضمان مفتی که از طرف شارع تأیید شده است به عنوان یکی از ارکان ضمان قابل اعتنا تلقی گردد. به علاوه، اگر دقیق به نظریه تخطئه بنگریم خواهیم دید که، این نظریه، خطا مجتهد دارای تمامی ملاکات اجتهاد را زمانی که کلیه قوای فکری خویش را جهت استنباط حکم شرعی و صدور فتوا به کار می گیرد لکن؛ صرفاً به علت ضعف ادله استنباط که عمدتاً ناظر به ادله نقلی اند نتواند حکم صحیح مورد نظر شارع مقدس را استنتاج و صادر نماید، را موجه می نماید. به علاوه؛ با بهره گیری از روایاتی که بیشتر در کتب عامه و توسط مصوبه بدانها استناد می شوند مآجور نیز هستند. در واقع آراء فقها در تخطئه این امر را نشان می دهد که: توجیه خطا مجتهد در صورتی که تحت عنوان تخطئه دسته بندی شود موجه جلوه می کند و ذیل عنوان این حکم خاص قرار می گیرد در غیر اینصورت؛ خطائی که از سوی مجتهد در راستای استنباط حکم شرعی به وقوع می پیوندد ذیل عنوان حکم کلی ضمان با اجماع شرایط قرار می گیرد. همان گونه که

تقریر نمودیم؛ اگر مفتی دارای ملاکات اجتهاد نباشد یا فتاوی او در بر دارنده نقائصی باشند که در ادامه به عنوان شروط ضمان مفتی بدانها اشاره خواهیم نمود به «طریق اولی» موید ضمان مفتی بوده و به عقیده نگارنده شمول نظریه تخطئه و سیطره حمایت آن به مفتی مخطی نخواهد رسید، زیرا خطا مجتهد توسط فقیهان بر مبنای نظریه تخطئه به رسمیت شناخته شده لکن؛ چون خطا پیش گفته ماحصل عواملی است که خارج از توان مفتی می باشد بر آن صحه می گذارند، اما؛ زمانی که مفتی در استتاج و اصدار فتوایه خطایی مبتنی بر عوامل درونی خویش می رود، و در نتیجه به مقلدین خسارت می زند قطعاً ضامن می باشد.

۱-۲-۴. عقل

در این مقام به چهارمین منبع استنباط حکم شرعی که همانا «عقل» می باشد جهت اثبات ضمان مفتی اشاره خواهیم نمود. آنچه مسلم می نماید، این است که: ضمان مفتی از باب اینکه در شریعت مورد پذیرش می باشد و قوه عقل نیز آن را مورد شناسایی قرار داده است در زمره استلزامات عقلیه است، که البته به عقیده نگارنده اگر از لحاظ شرعی نیز بدان اشاره نمی شد صرف عقل نیز به تأیید این مهم می پرداخت و در دسته مستقلات عقلیه جای می گرفت. مبتنی بر عقیده برخی از دانش پژوهان که از وجود «اصل جبران کلیه زیان» سخن گفته اند، اصل مزبور یک اصل صرفاً عقلی می باشد. فلذا بر مبنای عقلانیت صرف اصل پیش گفته، دارای عمومیت است و گستردگی این اصل شامل تمام مصادیق ضرر می شود و باعث می گردد، کلیه خسارات قابلیت جبران پیدا نمایند. از نگاه دانش پژوهان، حکم به جبران خسارت زیان دیده هم امری معقول و منطقی و هم عادلانه می باشد. از آن جهت معقول و منطقی است که هر شخص مسئول اعمال خویش است؛ چون عامل زیان سبب ورود خسارت شده، هم او باید بار گران جبران آن را بر دوش کشد و از آن رو عادلانه است که جبران نکردن خسارت زیان دیده، به معنای گذاشتن بار بیگانه بر دوش گناهکار است که این امر نیز خود بی عدالتی آشکار می باشد؛ چراکه عدالت حکم میکند هر کس بار خویش را بر دوش کشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۶) در نتیجه مفتی مخطی از عمومیت لزوم جبران زیان خارج نخواهد بود.

در میان ادله چهارگانه ضمان در فقه امامیه که عبارتند از: اتلاف، تسبیب، لاضرر و تقویت؛ بدون در نظر گرفتن اتلاف که مفاد آن شناسایی متلفی مستقیم و ضامن تلقی نمودن اوست، که بر

همین مبنای؛ در باب ضمان مفتی این فرض دور از ذهن به نظر می‌رسد زیرا؛ مفتی نمی‌تواند خود مستقیماً متلف باشد بلکه زمینه ایجاد زیان را با فتوای ناصحیح به بار می‌آورد، سه دلیل دیگر هرکدام می‌توانند دلالتی در باب ضمان مفتی داشته باشند:

۱. قاعده تسبیب: صاحب جواهر در خصوص ضمان ناشی از تسبیب مقرر داشته است: «در این خصوص (ضمان ناشی از تسبیب) بین فقها اختلافی نیست و علاوه بر آن، اخبار متعددی بر وجود چنین قاعده‌ای دلالت دارد» (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۲۷، ص ۴۶)، به علاوه؛ در ماده ۳۰۷ قانون مدنی نیز ذیل اتلاف، به تسبیب نیز به عنوان یکی دیگر از موجبات ضمان قهری اشاره شده است. حال با لحاظ سببیت فتوای ناصحیح در ورود زیان امکان ضامن شناختن مفتی منخطی وجود دارد.

البته در این میان می‌توان از تنقیح مناط استفاده کرد، زیرا؛ از روش‌هایی است که مجتهد به وسیله آن قصد شارع را از کلام (نص) وی استخراج می‌نماید و حکم واقع‌های را که در مورد آن نص وجود دارد، به واقع‌های دیگر که در مورد آن نص وجود ندارد، سرایت می‌دهد، و آن در جایی مطرح می‌گردد که شارع حکم واقع‌های و مناط آن را بیان نموده و همراه بیان مناط آن، اوصافی را ذکر نموده که مجتهد یقین دارد بعضی از این اوصاف در تعلق حکم به موضوع یا واقع‌ه دخالت ندارد، به همین دلیل از راه شناسایی و حذف آنها، مناط حقیقی حکم شارع را به دست آورده و از این طریق دامنه حکم را گسترش می‌دهد و موضوعات دیگری را که در مورد آن نص وارد نشده است، در تحت آن داخل می‌نماید. بر همین اساس وقتی به مویدات روایی قاعده تسبیب بر می‌خوریم و در آن میان روایت: **مَنْ أَضَرَّ بِشَيْءٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ** (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۵۰) مشاهده می‌نماییم، با الغای خصوصیات غیر مبنایی روایت و در نظر انگاشتن مبنایی ذکر آن توسط معصوم که همانا (اضر)، (مسلمین) و (ضمان) است، این چنین می‌پنداریم که: معصوم در راستای اندیشه کلی ضمان، که همانا؛ لزوم جبران کلیه زیان غیر موجه وارده به مسلمین (اشخاص) است، به فراخور شان نزول روایت در آن مورد خاص بدان شکل حکم الهی را تبیین نمودند که قابل تعمیم به سایر موارد که دارای خصوصیت متشابه است نیز می‌باشد (البته در خصوص ضمان مفتی شاهد یک خبر مصرح بوده‌ایم که سابقاً بدان اشاره نمودیم).

ناگفته نماند، در مسئول شناختن مفتی می‌توان به مسئله «سبب اقوی از مباشر» نیز استناد نمود و آن در جایی است که سبب را بتوان عامل اصلی و متعارف زیان وارده به حساب آورد برای مثال در آثار فقهی گفته می‌شود: وقتی بیمار به «دستور پزشک» عمل می‌کند و داروئی را مصرف می‌کند یا

نرمش خاصی را انجام می‌دهد، اگر در اثر اشتباه پزشک، دستورات او ضرر و زیانی به بیمار وارد کند، پزشک ضامن است و باید خسارت بپردازد (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۳۲) زیرا او «سبب ضرر» بوده و ضرر به او انتساب دارد: «و الوجه فی صورة مباشرة الطبيب او عدم مباشرة مع التطيب علی النحو المتعارف بأن يأمر المريض بشرب ذاک الدواء و ذاک بنحو خاص، فلقوة السبب علی المباشر» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۷) روشن است که اگر علت ضمان طبیب، «اقوی بودن سبب» از مباشر باشد، بین مفتی و طبیب فرقی نیست (سروش محلاتی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵).

به هر تقدیر؛ بنابر استدلالات مزبور و تمسک به قاعده «کل ما حکم بالعقل، حکم بالشرع» چون در خصوص شناخت ضمان مفتی مصلحت لازم الاستیفاء همچنین مفسده لازم الاحتراز از لحاظ عقلی ثابت است با ترتیب مقدمات زیر می‌توان عقلاً به ضمان مفتی دست یافت: — صغری: «در موضوع ضمان مفتی مصلحت لازم الاستیفاء همچنین مفسده لازم الاحتراز وجود دارد».

— کبری: «در هر موردی که مصلحت لازم الاستیفاء یا مفسده‌ای لازم الاحتراز وجود داشته باشد، شارع حکم به استیفاء آن یا احتراز از آن می‌کند».

— نتیجه: «پس، در ضمان مفتی باید قائل به پذیرش آن گردیم».

۲. لاضرر: از ادله دیگر ضمان قهری در فقه امامیه قاعده لاضرر می‌باشد و مبنای آن نیز همان روایت معروف نبوی «لاضرر و لااضرار فی الإسلام» (سیستانی، ۱۴۳۳، ص ۱۴) است، که در پی مواجهه مردی انصاری با مزاحمت‌های مکرر سمره بن جندب به بهانه سرکشی از نخل خرما متعلق به او در ملک مرد انصاری توسط پیامبر بیان گردید. آنچه مراد نگارنده است از باب طرح این قاعده در این مقام، توجه دادن مخاطب به تحلیل فاضل تونی در کتاب الوافیه در خصوص چگونگی دلالت روایت مزبور است که آن را شامل تمامی تضرات غیر متدارک می‌داند، بدین بیان که: «... **لااحتمال اندراج مثل هذه الصور فی قوله: «لاضرر و لا اضرار فی الإسلام»، و فیما یدل علی حکم من أتلف مالا لغيره، إذ نفی الضرر غیر محمول علی نفی حقیقته، لانه غیر منفی، بل الظاهر أن المراد به: نفی الضرر من غیر جبران بحسب الشرع».**

نظر ایشان را می‌توان بدین صورت شرح نمود: (لاضرر) اسم مصدر است و به این معناست که ضرر غیر متدارک در شریعت وجود ندارد در نتیجه هر ضرری که محقق شود باید تدارک شود. از طرف دیگر (لااضرار) مصدر است و نسبت صدوریه در آن ملحوظ بوده و فقط ضررهای اختیاری را

شامل می‌شود در نتیجه معنای آن چنین است که اضرار غیر متدارک در شریعت نیست یعنی هر کس ضرری وارد کند باید خودش آن ضرر را جبران نماید. در واقع مفاد (لاضرر) جبران‌شدن ضرر است و مفاد (لاضرار) جبران کردن ضرر است. به تعبیر دیگر (لاضرر) نفی ضرر غیر متدارک است به داعی الزام به جبران کردن آن، حال چه خود مضرّ آن را جبران کند یا حاکم اسلامی و دولت آن را جبران نماید مانند دیه کسی که کشته شده و قاتل او پیدا نشده است که اینجا ضرری به او وارد شده است و دولت اسلامی باید آن ضرر را جبران نماید و دیه وی را از بیت‌المال پرداخت کند زیرا «لایذهب دم امرئ مسلم هدرًا» اما (لاضرار) نفی اضرار غیر متدارک توسط شخص مضرّ است یعنی در شریعت ضرری نداریم که شخصی به شخص دیگری وارد کند و آن را جبران ننماید (ر.ک: گنجی، ۱۳۹۳).

فلذا؛ با تفصیل فوق اگر قائل به عدم امکان در نظر انگاشتن ضمانت برای مفتی مخطی باشیم، ضرری را غیر متدارک رها نموده و خلاف حدیث نبوی مذکور یا دست کم خلاف یکی از قرائت‌های معروف از آن حدیث نبوی عمل نموده ایم.

۳. تفویت: این دلیل ناظر به صورتی است که شخص بدون وضع ید ناروا بر مال دیگری جلوی تحقق منفعت را بگیرد. فقیهی همچون سیدزیدی علاوه بر اتلاف، تفویت را موجب ضمان دانسته است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳). با تعریفی که از تفویت ارائه نمودیم، می‌توانیم فروضی را در نظر بگیریم که مفتی مخطی با لحاظ فتوای ناصحیح خویش موجب فوت منافع مسلم الحصول افرادی گشته باشد و از این باب زیانی به بار بیاید، تا بر مبنای تفویت بتوان قائل به لزوم جبران آن گردید.

۲. ضمان مفتی در آرای فقها و تبیین معیار ضمان و سازوکار مطالبه

در این بخش از مقاله فرارو بدین مهم خواهیم پرداخت؛ ضمان مفتی که پیشتر جایگاه آن را در منابع اربعه استنباط احکام شرعی جستجو نمودیم، به چه صورت توسط فقیهان استنباط گردیده است و در آراء آنان منعکس می‌باشد. همچنین؛ در این بخش در صدد یافتن سازوکاری جهت تشخیص و مطالبه آن نیز خواهیم آمد.

۲-۱. ضمان مفتی در آرای فقهی

در نظریات فقهی و آرا اجتهادی با در نظر داشتن نگاه فقها به روایت پیش‌گفته قول به ضمان

مفتی در دو سطح محدود و گذرا ارائه شده است:

الف) عده‌ای از فقیهان مبتنی بر روایت فوق قائل به ضمان «دنیوی و اخروی» مفتی‌اند (سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۳۴۶/ طباطبایی قمی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۳۰) عمده استدلال قائلین به مطلق ضمان برای مفتی، اطلاق لفظ «ضمان» در روایت منقوله برای مفتی از سوی معصوم است. تا آنجایی که تتبع نمودیم فقیهانی که مبتنی بر مطلق ضمان نظر داده‌اند، با استفاده از مسئله‌ای که در باب حج مطرح گشته است و به شرح زیر می‌باشد بدان پرداخته‌اند: «اگر محرم به استناد فتوای کسی که فتوا به جواز ناخن گرفتن داده است، ناخن خود را بگیرد و موجب خون آمدن گردد، بنابر مشهور بین فقها بر فتوادهنده واجب است یک گوسفند کفاره دهد، و احتیاط واجب آن است که به نظر مشهور عمل شود» (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۴۰۲/ وحید خراسانی، ۱۴۳۱، ص ۲۱۱).

این عقیده که میان فقیهان مشهور است مبتنی بر روایتی است که در این خصوص از معصوم^ع نقل شده است، روایت منظور بدین شرح است: «محمد بن الحسن باسناده عن موسی بن القاسم، عن محمد البزاز، عن زکریا المؤمن، عن إسحاق الصیرفی قال: قلت لابی ابراهیم: ان رجلا أحرَمَ فقلَمَ أظفاره، فکانت له إصبع علیلَة فترک ظفرها لم یقصه، فأفتاه رجل بعدما أحرَمَ فقصه فأدماه، فقال: علی الذی أفتی شاة» (طوسی، [بی تا]، ج ۵، ص ۳۳۳).

علاوه بر تمامی استدلالات فوق به نظر می‌رسد روایت فوق الذکر از منظر روایی می‌تواند یک موید دیگری برای ضمان مفتی باشد.

یک استدلال دیگر که می‌تواند به عنوان موید مطلق ضمان مطرح نماید این است که: اساسا تعبیر «ضمان»، ظهور در خصوص مسئولیت دنیوی برای جبران خسارت و ضرر دارد. مثل روایات دیگر: «الاجیر ضامن للحج»، «العامل بمال الیتیم ضامن»، «المضارب ضامن اذا خالف شرطه»، «المستودع ضامن مع التفريط»، «المستأجر ضامن لاجر الاجیر»، «کل اجیر یعطى الاجرة علی ان یصلح فیفسد فهو ضامن»، «من اضر من طریق المسلمین شینا فهو ضامن»، «من وطئ امرأته قبل تسع سنین فاصابها عیب فهو ضامن»، «من طرق رجلا باللیل فاخرجه من منزله فهو ضامن»، «من تطیب او تبیطر فهو ضامن» و...

اما؛ آنچه ممکن است در این مقام ناقض استدلال پیش گفته باشد عقیده پیرامون کفاره بودن موارد فوق است. اما شبهه احتمالی معنونه را می‌توان اینگونه مردود نمود:

۱. در نظر گرفتن کفاره برای امری به معنای نفی مسئولیت مدنی و کیفری نیست ولو اینکه مفهوماً

فی ما بین مجازاتها که زواجراوند و کفارات که جوابرانند تفاوت قائل شویم. وجه این استدلال این است که در مواردی همچون: قتل عمد که مجازات معین در فقه و حقوق دارد هم، در شرع انور کفاره در نظر گرفته شده است (ر.ک: نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۳، ص ۱۷۸) در نتیجه تعیین کفاره نمی‌تواند موید عدم جواز تعیین مسئولیت اعم از کیفری و جزایی باشد ولو اینکه؛ موضوع ضمان مفتی باشد. ۲. توجه به مناطات و ملاکات احکام در سایر مسائل ضمان و تسری آنها به ضمان مفتی می‌تواند به سهولت موید ضمان مفتی باشد.

۳. به طور کلی در فقه امامیه عده‌ای قائل به عدم تلازم میان جعل کفاره و حرمت اما تنها دلیل قائلین به این نظر، استشهاد به مواردی است که شارع در عین آنکه عقابی برای یک کار قرار نداده و بیان وظیفه کرده است، اما کفاره هم قرار داده است. مانند موارد باب خطا و باب اضطرار که شارع، خودش به کاری دستور می‌دهد، سپس امر به پرداخت کفاره هم می‌کند. مانند آنکه در بحث حج می‌فرماید «ظَلَّلَ وَ كَفَّرَ»، تظلیل کن و کفاره بده (همان، ج ۲۰، ص ۱۷۷/خویی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۳۹۷). اما در نقطه مقابل به نظر می‌رسد تلازم میان جعل کفاره و حرمت ارجحیت دارد و در این راستا می‌توان از استدلال ذیل مدد گرفت:

کفاراتی که در شریعت جعل شده است، بر دو قسم است:

۱. کفاراتی که به جهت عقوبت جعل شده‌اند، همچون کفاره افطار در ماه رمضان. ویژه‌گی اینگونه کفارات این است که در صورت معذوربودن مکلف به جهت نسیان یا حرج یا... ثابت نیستند.
۲. کفاراتی که به منظور جبران نقص جعل شده‌اند. آوردن افعالی که موضوع جعل اینگونه کفارات واقع شده‌اند، نه تنها حرام نیست، بلکه گاهی واجب است، مانند ترک روزه برای مریض یا شیخ و شیخه که شارع به نحو و جوب یا رخصت، آن را اجازه داده است و برای جبران نقصانی که پیش می‌آید، کفاره قرار داده است.

بی شک و شبهه ادله جعل قسم اول از کفارات در تحریم افعالی که کفاره بر آنها مترتب شده است، ظهور دارند اما ادله جعل قسم دوم از کفارات، هرچند ظهور در این ندارند که مکلف به کفاره، خلاف شرعی انجام داده است، ولی باوجوداین، می‌توان به ادله جعل‌شان برای حرمت استدلال کرد؛ به این معنا که این ادله دلیل بر آنند که کفاره برای موارد اعذار عرفیه قرار داده شده است؛ لذا در اختیار مکلف نیست که احکام را به صرف تحمل کفاره بر خود آسان کند. بنابراین؛ جعل کفاره به جهت عقوبت دال بر حرمت فعل است و جعل کفاره به ملاک جبران نیز ظهور در حرمت فعل بر مختار دارد. از دلیل جعل کفاره در کفاره به ملاک جبران، چنین استفاده می‌شود که

جعل کفاره به مناط اضطرار و حرج و اعدار عرفیه است و در حق کسانی که مختار هستند چنین جعلی وجود ندارد، پس خود ادله کفارات دلیل برای حرمت فعل نسبت به مختار هستند (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۳۹۱).

در نتیجه با لحاظ استدلال فوق پیرامون تلازم میان جعل کفاره و حرمت همان گونه که پیشتر طرح نمودیم، در موضوع ضمان مفتی مانند؛ مثال‌های معنونه، اگر کفاره را برای مفتی مخطی ثابت بدانیم با توجه به اینکه؛ ضمان مفتی از دسته موضوعاتی است که، یکی از غایات آن جبران زیان متضرر می‌باشد، موید تلازم میان کفاره و حرمت خواهد بود. در نتیجه همان طور که سابقاً به اشارت گذشت، به عقیده نگارنده؛ حکم تکلیفی حرمت نفی ضرر بالتبع؛ ایجاب می‌کند تا حکم وضعی ضمان از آن انتزاع یابد، که نهایتاً؛ ضمان مفتی را با اجماع شرایط حاصل آورد.

ب) برخی از فقها نیز قائل به محدودیت ضمان منصوص در روایت منظور به ضمان «اخری» می‌باشند. که بیشتر به نظر می‌رسد به لحاظ عدم امکان محاسبه دقیق میزان ضمان و تبیین ضابطه درست در چگونگی ضمان مفتی باشد. از این گروه می‌توان علامه مجلسی را نام برد که در کتاب شریف مرآة العقول ذیل شرحی که بر این روایت نگاشته بدین عقیده اشاره می‌کند:

لاشک فی ضمان المفتی فی الآخرة، اما فی الدنيا ففیه اشکال الا ان یکون حاکماً.

مفتی قطعاً در آخرت ضامن است اما اینکه در دنیا ضامن باشد محل اشکال می‌باشد مگر اینکه حاکم باشد که این امر بلا اشکال است (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۲۴، ص ۲۶۹).

یکی از موضوعاتی که در آن به روایت اختصاصی ضمان مفتی اشاره شده است مباحث پیرامون مفهوم تقلید است. همان گونه که می‌دانیم تقلید کلمه‌ای عربی و مصدر باب تفعیل از ماده «ق - ل - د» و در لغت به معنای چیزی را همراه و ملازم کسی یا شخصی قرار دادن، گردن نهادن به کاری و پیروی و دنباله‌روی می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۱، ج ۱۱، ص ۲۷۴) در اصطلاح فقهی به معنای پیروی از مجتهد در احکام دینی یا عمل کردن طبق نظر و تشخیص فقهی یک مجتهد معین در احکام فروع دین (مانند نماز و حج) است. اما در این خصوص که اقتضا تقلید چیست میان فقها اختلافاتی بروز نموده است که ماحصل اختلافات پیش‌گفته تا حدود شش عقیده مخالف می‌باشد، لکن دو نظر تحت عنوان اینکه: اقتضا تقلید را «عمل» یا «التزام» بدانند از سایر نظرات بیشتر مورد بحث واقع شده است البته ناگفته نماند که نظرات دیگر را هم شاید بتوان از اشتقاقات دو نظر پیش‌گفته به حساب آورد. اما نقطه وصل این اختلاف با مبحث ضمان مفتی بر می‌گردد به استناد برخی از فقها

به عبارتی از تنها روایت اختصاصی ضمان مفتی که پیشتر آن را از کتاب شریف کافی نقل نمودیم، بدین بیان:

عبارت «أهوفی عنقک» که در متن روایت بکار رفته است و از سوی اعرابی نسبت به ربیعه خطاب شده است، قرینه می‌شود بر اینکه در باب تقلید، باید تقلید را به معنای «عمل» قرار دهیم، یعنی «عمل» خودمان را بر گردن مجتهد گذاریم، حال اگر این اعرابی فقط التزام پیدا کرد، این دیگر معنا ندارد که چیزی بر عنق او باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۳).

بنابر استنتاجات پیش گفته، قول به ترجیح مفهوم «عمل» از تقلید علاوه بر اینکه تأمین‌کننده آثار خارجی خویش است، می‌تواند صحه‌ای باشد هر چند غیر مستقیم بر نظریه ضمان مفتی در فقه و حقوق.

۲-۲. ضمان مفتی و موضوعات مشابه

درخصوص ضمان مفتی از منظر نظریات حقوقی و قانون همان‌گونه که انتظار می‌رود سخنی به میان نیامده است. اما شاید بتوان از دو مبحث زیر به‌عنوان تشابه نسبی با موضوع مورد بحث در حقوق نام برد:

۱. مسئولیت ناشی از تقنین: که خود می‌تواند محل بحث در دو محور باشد: الف) مسئولیت ناشی از تقنین ناصحیح. ب) مسئولیت دولتی ناشی از وضع مقرر خلاف.

البته برخی ویژگیهای مربوط به ماهیت و اعمال دولت از قبیل صلاحیت عام در وضع قواعد اجرایی، توجیه اعمال دولت بر مبنای نیابت و مصلحت عموم، قوانین ویژه موجد وظایف و اختیارات برای دولت و ارتباط آن با مفهوم تقصیر و نیز فروض تعارض مصالح عمومی با حقوق فردی موجب تردیدهایی پیرامون مسئولیت مدنی دولت ناشی از وضع مقرر غیرقانونی (و یا حتی تقنین ناصحیح) به‌وجود می‌آورد. از نظر سنتی و تاریخی مسئول دانستن حاکمیت به جبران خسارت وارده به افراد، دیدگاهی مورد پذیرش نبوده است. نظریه اختیار مطلق حکومت، ملاحظات مربوط به محدودبودن بودجه عمومی جهت جبران خسارات و اعتقاد به برتری منافع عمومی بر منافع فردی از مبانی عمده توجیه‌کننده مصونیت دولت بوده‌اند ولی با گسترش نظریه حقوق فردی در حوزه حقوق عمومی و تأثیر آن بر مناسبات دولتها با ملت، نظریه مصونیت دولت دچار تعدیل شده و نظرات حقوقی با ابتکار مفاهیم و تقسیم‌بندی‌های جدید در حقوق مسئولیت مدنی دولت،

نزدیکی بین دو نظریه مصونیت دولت و حق جبران خسارت فرد را جهت رسیدن به عدالتی جامع پایه نهادانند. چنین پیدایشی در بیشتر نظامهای حقوقی به چشم میخورد. در حقوق ایران هر چند ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ دولت را در قبال خسارات ناشی از اعمال حاکمیت بر اساس شرایطی غیر مسئول تلقی میکند ولی برخی تغییرات حقوقی به ویژه نظرات شورای نگهبان راجع به موقعیت حقوق فردی در مواجهه با حقوق عمومی علاوه بر آنکه نظریه مصونیت را با تردیدهایی مواجه کرده منطق حقوقی موضوع را به منطق مسئولیت مدنی در حقوق خصوصی نزدیک میکنند. ازسوی دیگر مفاد تبصره ۱ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری ۱۳۸۵ (تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی و تشکیلات دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲) که رسیدگی به دعوی مسئولیت مدنی علیه دستگاههای دولتی و عمومی را پیشبینی نموده است (شهینایی، ۱۳۹۲، ص ۷۴).

۲. ضمان (مسئولیت) حاکم: ممکن است مانند عده‌ای از دانش پژوهان (سروش محلاتی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶) به عنوان خواطر ذهنی در موضوع تحقیق در راستای تطبیقات قاعده از ضمان حاکم سخن بگوییم، به نظر می‌رسد جهت اثبات عدم مقارنت مطلق و مطابقت دو بحث لازم است مباحثی را متذکر شویم:

الف) از نگاه اسلامی، اطلاق کامل حق حاکمیت تنها در باره خداوند تعالی معنا و مصداق دارد و در باره دیگران حتی در حاکم معصوم^ع به گونه عام ثابت نیست؛ چنان‌که توجه به حق حاکمیت به عنوان یک تکلیف به موازات تأکید بر حقوق مردم به جای تأکید بر وظیفه‌مندی آنان از جمله دستاوردهای تعدیل نگاه‌ها به خاستگاه دولت و حکومت است. ازسوی دیگر وجود مصالح و مفاسد واقعی نفس الامری در تشریح و خطاپذیری حاکمیت در دستیابی به آنها مانع شکل‌گیری اطلاق کامل حاکمیت بشری می‌باشد؛ ازاین‌رو گستره ولایت و حاکمیت مطلقه فقیه و حتی معصومان^ع امری نسبی است و ملازمه‌ای با نفی مسئولیت و ضمان ندارد. چنان‌که شکل‌گیری حکومت و دولت حتی اگر مستلزم اطلاق حق حاکمیت باشد، منافاتی با لزوم ضمان و مسئولیت ندارد (مرتضوی، ۱۳۹۶، ص ۱۰).

ب) اعتقاد نگارنده از باب تبیین موضوع «ضمان مفتی» از این باب است که ضمانت مفتی در وهله نخست به جهت اینکه مابه ازای خارجی خاصی نداشته است و اثبات آن در موارد مختلف با صعوبت همراه خواهد بود نیاز به بررسی بیش از سایر موضوعات را داراست لکن حاکم به جهت داشتن «مسئولیت دیوانی» قطعاً در قبال زیانی که به دیگران وارد می‌آورد ضامن می‌باشد.

مجموع عمومات و اطلاعات ادله موجود نشان می‌دهد که در ثبوت ضمان و مسئولیت در برابر زیان میان دولت و غیر دولت و کارکنان بخش دولتی و عمومی و خصوصی فرقی نیست؛ چنان‌که ادله و شواهد خاصی نیز نشان‌دهنده همین امر است و این دو دسته دلیل به روشنی عدم مصونیت حاکم یا دولت و کارکنان آن را ثابت می‌کند. ازسوی دیگر هیچ دلیل کافی مانع کلی ادله اثبات این مسئولیت و ضمان نیست و اگر در موردی خاص نیز ضمان نفی شده باشد، مانع بقای عموم و کلیت آن نمی‌باشد. افزون بر این ادله نشان می‌دهد که دولت یا حاکم نسبت به این زیان‌ها حتی اگر ازسوی کارکنان خود و به عمد وارد شود، در برابر زیان‌دیدگان مسئول و ضامن است و آنان حق رجوع به دولت یا حاکم به‌عنوان مسئول خسارت را دارند، اما این مسئولیت مانع حق رجوع دولت به اشخاص حقیقی یا حقوقی عامل زیان نمی‌باشد. این مسئولیت مستقیم افزون بر ادله خاص موجود، مستند به نوع نسبتی است که میان دولت و کارکنان وجود دارد و همراستا با وظایف و مسئولیت‌های کلی دولت و حکومت و نیز مصالح عمومی جامعه می‌باشد. این مهم در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی صراحتاً ذکر شده است. در فقه نیز این امر به سکوت برگزار نشده زیرا فقها از عصر شیخ طوسی همواره فتوا داده‌اند که اگر گزارشی درباره رفتارهای خلاف عفت زنی به حاکم داده شود و حاکم برای بررسی موضوع، او را احضار کند، چنان‌چه احضار وی موجب ترس و وحشت او شده و به سقط جنین بیانجامد، حاکم ضامن است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۶۴) مثال دیگر آن است که علامه حلی می‌گوید اگر حاکم شخصی را محکوم به شلاق کند، ولی سپس معلوم شود که شاهدان فاسق بوده یا دروغ گفته‌اند، حاکم نسبت به جبران آن شلاق از بیت‌المال ضامن است (حلی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۹۶) روشن است که این گونه موارد، جنبه «مثال» دارد و با توجه به مبنای «ضمان حاکم»، «کلیه» مواردی که «حکم» وی در اثر اشتباه یا خطا، یا در اثر مسامحه و تقصیر، به عواقب ناگواری می‌انجامد، مسئولیت مدنی و کیفری متوجه اوست. از این رو، علاوه بر مثال‌های فردی از قبیل آنچه در کتب فقه رایج است، این حکم شامل مثال‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نیز می‌باشد و نمی‌توان شمول آن‌ها را نسبت به پدیده‌های ناهنجار که احیاناً در سطح کلان در اثر حکم رخ می‌دهد، نادیده انگاشت (سروش محلاتی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵).

۲-۳. تبیین حدود ضمان

پس از توصیف و تحلیل مطالب پیشین آنچه در این مرحله لازم می‌نماید تا بدان پرداخته شود

تبیین نظام پیشنهادی ضمان مفی اعم از معیار ضمان، مبنای آن خواهد بود (صرفاً پیشنهاد است):

۲-۳-۱. معیار پیشنهادی ضمان

برای تبیین معیار شناسایی مفی ضامن، با در نظر داشتن نظریه «انسان معقول و متعارف» که در حوزه شناسایی رفتار مسئولانه در مسئولیت مدنی مطرح گشته است (بادینی، ۱۳۸۹، ص ۷۵) معیار «مفتی متعارف» را پیشنهاد می‌دهیم.

معیار پیشنهادی تعریفی به شرح زیر دارد:

مفتی متعارف فردی است دارای ملاکات: مذهبی، نفسانی، اخلاقی و علمی که از متوسط مشتغلین در وادی اجتهاد و استنباط احکام شرعی ارجح تر بوده و به جهت شناختی که پیرامون منابع اربعه استنباط دارد و آگاهی از اقتضانات جوامع و نیازهای روز همچنین آگاهی از تفاوت‌های کمی و کیفی جوامع کنونی نسبت به جوامع عصر تشریح به عرصه اجتهاد و صدور فتوا ورود می‌نماید.

۵۳

در نتیجه با لحاظ معیار پیشنهادی؛ ضمان مفی به ترتیب زیر فعلیت می‌یابد:

ضمان مفی وقتی تحقق پیدا می‌کند که، او در استنباط احکام شرعی و بالتبع فتوای شخصی خویش تقصیر نموده باشد که اعم از تعدی و تفریط است. یعنی با وجود در اختیار داشتن منابع دقیق استنتاج حکم شرعی مناسب که هر مفی متعارفی می‌تواند بر مبنای آنها به صدور فتوا مبادرت ورزد، او به واسطه کاستی‌هایی همچون: نقص علم شخصی، عدم آشنایی به نیازهای و اقتضانات زمان و مکان، ذو وجوه بودن قرآن کریم، عدم توانایی در تشخیص احادیث متقن بر پایه علوم رجال و درایه، عدم اشراف بر سیره پیامبر گرامی اسلام و اهل البیت عصمت و طهارت، دانش اصول فقه، فلسفه فقه و... نتواند فتاوی مطابق با موازین اجتهادی فقه امامیه صادر نماید، در نتیجه در این زمینه توفیق نیابد و فتوای صادره نیز موجبات زیان را برای شخص یا اشخاصی به وجود آورد. بنا بر توضیحات مزبور می‌توان به شکل زیر تقسیم‌بندی از چگونگی موجبات ضمان مفی به

دست داد:

۱. ضمان مفی در جایی که او مقصرانه و برای جلب منفعت یا دفع مضرت از خود، به صدور فتاوی مبادرت می‌ورزد و نهایتاً؛ موجبات زیان غیر را فراهم می‌آورد ثابت است.
۲. در فرض دیگر؛ اگر مفی بدون تقصیر اما به جهت نقص علم شخصی مبادرت به صدور فتوایی نماید که مبتنی بر معیارهای صحیح اجتهاد نیست و از قضاء؛ فتوای صادره موجبات زیان افراد را فراهم آورد، ضامن خواهد بود.

حال اگر برخلاف فرض دوم، نقص علم مطروحه که منجر به صدور فتوای ناصحیح و آسیب زا گردید، در زمره نقائص علم همگانی باشد که بیشتر در حوزه فناوری‌های جدید و فرآورده‌های نوظهور مطرح است مانند: محصولات ترنسژنیک (تراریخته) (ر.ک: مشایخ، بادینی و خوئینی، ۱۳۹۹، ص ۳۷۵)، و مفتی باوجود نقص علم مزبور مبادرت به صدور فتاوی می نماید که بعدهای ناصحیح بودن آنها پس از گسترش سطوح دانش در آن زمینه معین گردد و مشخص شود به وسیله فتاوی پیش گفته؛ (مثلاً: درخصوص منع استفاده یا جواز استفاده از محصولات تراریخته که در حال حاضر نسبت به آسیب زابودن یا غیر مخرب بودن آنها در علم مهندسی ژنتیک اختلاف نظر وجود دارد)، ضمانتی به بار نخواهد آورد، زیرا؛ در فرض نقص علم همگانی زیان وارد شده قائم به عامل انسانی مشخص نیست تا بتوان زیان وارده را بدان منتسب دانست. به علاوه می توان نتایج چنین نقائص علمی را که یکی از آن نتایج فتاوی ناصحیح می باشند «هزینه متعارف زندگی اجتماعی» به حساب آورد و مفتی را در این فرض از مسئولیت مبرا نمود.

۲-۳-۲. مبنای پیشنهادی ضمان

به عقیده مصنف بهترین مبنا برای ضمان مفتی «تقصیر» می باشد:

برابر این نظریه مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است و فقط کسی را می توان مسئول شناخت که مرتکب تقصیر شده باشد و اثبات آن اصولاً بر عهده زیان دیده خواهد بود که معیار تشخیص آن را تجاوز از رفتاری می دانند که انسانی متعارف در همان شرایط وقوع حادثه به کار می بندد (مشایخ، شهبازی‌نیا و خوئینی، ۱۳۹۶، ص ۴۳).

از برای موضوع مورد بحث، به نظر معیار تقصیر می تواند تامین کننده محذورات و معذوراتی باشد که به عنوان معیارهای تبیین ضمان مفتی می توان برشمرد و خود را ملزم به رعایت آنها نمود، مانند؛ لزوم مفتوح بودن باب اجتهاد یا از همه مهم تر: ترسیم متعارف ریسک مجتهد جهت تصدی حوزه افتا و...، زیرا اولین شاخصه نظریه تقصیر لزوم اثبات تقصیر از سوی مدعی است و این امر به خودی خود باعث می شود تا بخش کثیری از دعاوی واهی قابل طرح توسط افرادی که خود را متضرر از فتوا معرفی می نمایند کاسته شود و از سوی دیگر در نظر گرفتن معیار تقصیر برای قوه رسیدگی کننده به دعوی ضمان معیار ملموس تر بوده و و قابلیت تطبیق و ارزیابی بیشتری را با مصادیق خواهد داشت. همان گونه که تقریر نمودیم برای تشخیص تقصیر مفتی در استنتاج حکم شرعی و صدور فتوا باید معیار «مفتی متعارف» را در نظر انگاشته و تقصیر مفتی را نخطی از معیار

پیش‌گفته بدانیم. و از نظر نباید دور بداریم که مفتی علاوه بر سازوکارهایی که در وادی اجتهاد و افتا الزام به پاسداری آنها دارد، نباید «تعهد به دقت» در راستای استنباط احکام را از یاد ببرد. به هر تقدیر لازم است بدانیم که؛ تقصیر یک مفهوم شناور و دائمی در حال تغییر است که با ابتنای بر مصالح و مفاسد موجود تغییر می‌کند. در اینجا «چهره نوعی» تقصیر جلوه‌گری بیشتری دارد و مفتی در صورتی که در حوزه صدور افتا رفتاری خلاف این چهره نوعی بروز دهد لازم است مورد بازخواست قرار گیرد.

نتیجه

در مقام نتیجه‌گیری می‌توان گفت: با لحاظ ادله‌ای که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در صورتی که مفتی به جهت کاستی‌های شخصی که عمدتاً ناظر به نقص علم شخصی او در وای اجتهاد و استنباط احکام شرعی می‌باشد مبادرت به صدور فتاوی نماید و در نتیجه فتاوی اشاره شده زاینده زیان‌هایی برای اشخاصی در جامعه باشند می‌توان وی را با اجتماع شرایط ضامن به حساب آورد. ضمان مفتی همان‌گونه که مشاهده نمودیم، بنحوی از انحاء در آیات و روایات متعدد منعکس بوده و مبتنی بر عقل و اجماع نیز قابلیت تأیید را خواهد داشت. آیات شریفه پیش‌گفته عموماً از دروغ بستن به خداوند متعال در فرایند استنباط احکام نهی میکند لکن در باب روایات شاهد یک روایت صریح در معنای ضمان مفتی و چند روایت ضمنی در این زمینه هستیم. به علاوه به واسطه اجماع و خاصه عقل با نهایت سهولت می‌توان ضمان مفتی را به اثبات رساند. در ادامه لازم است علاوه بر اثبات موضوع از طریق منابع اربعه به سازوکاری بیاندیشیم تا مسئله ضمان مفتی جنبه عملی پیدا کند برای این مهم معیار را «مفتی ضامن» در نظر گرفته و مبنای مسئولیت را تجاوز از رفتار مفتی متعارف که همانا تقصیر می‌باشد معرفی نمودیم.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ کفاية الأصول؛ ج ۶، قم: انتشارات اسلاميه، ۱۴۰۱ق.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۸-۱۱، چ ۵، بيروت: مطبعة دارالبيروت، ۱۴۱۱ق.
۳. انصاری، مرتضی؛ فراندالأصول؛ ج ۲، چ ۱۱، قم: انتشارات اسلاميه، ۱۴۲۵ق.
۴. انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری؛ دانشنامه حقوق خصوصي؛ ج ۳، چ ۲، تهران: انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۶.
۵. آشتیانی، میرزا محمدحسن؛ کتاب القضاء؛ قم: انتشارات زهير، ۱۴۲۵ق.
۶. بادینی، حسن؛ «نگرشی انتقادی به معیار انسان معقول و متعارف برای تشخیص تقصیر در مسئولیت مدنی»، مجله حقوق خصوصي؛ ش ۱، بهار ۱۳۸۹، ص ۷۳-۹۳.
۷. بجنوردی، سیدحسن؛ القواعد الفقهية؛ ج ۴، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۱.
۸. بحر العلوم، محمدبن محمدتقی؛ الإجتهد أصوله و أحكامه؛ ج ۲، بيروت: مطبعة دارالزهراء، [بی تا].
۹. جعفر لنگرودی، محمدجعفر؛ الفارق؛ ج ۵، چ ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۳.
۱۰. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۹، چ ۳، قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۳ق.
۱۱. حکمت نیا، محمود؛ «مسئولیت مدنی در قرآن»، مجله حقوق اسلامي؛ ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۶، ص ۷-۳۷.
۱۲. حکمت نیا، محمود؛ مسئولیت مدنی در فقه امامیه؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، ۱۳۸۹.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف؛ تحریر الأحكام الشرعية؛ ج ۵، قم: انتشارات امام صادق، ۱۴۰۱ق.
۱۴. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسيلة؛ ج ۲، چ ۷، تهران: انتشارات عروج، ۱۳۸۷.
۱۵. خوانساری، حسین بن جمال الدین محمد؛ مشارق الشموس فی شرح الدروس؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۱۱.
۱۶. خویی، سیدابوالقاسم؛ المعجم الرجال والحديث؛ ج ۱۰، چ ۵، نجف: مطبعة مدينة العلم، ۱۳۷۲.
۱۷. خویی، سیدابوالقاسم؛ موسوعة الفقهية الإمام الخويي؛ ج ۱، چ ۴، نجف: مطبعة مدينة العلم، ۱۴۰۵ق.

۱۸. خویی، سیدابوالقاسم؛ موسوعة الفقهية الإمام الخويي؛ ج ۲۲، چ ۴، نجف: مطبعة مدينة العلم، ۱۴۲۳ق.
۱۹. دهخدا، علی اکبر؛ فرهنگ لغت؛ ج ۱۲، چ ۲۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۲۰. سبحانی، جعفر؛ تذکرة الأعیان؛ چ ۵، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۹ق.
۲۱. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مهذب الأحكام؛ ج ۱۳، چ ۵، بیروت: مطبعة العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۲۲. سروش محلاتی، محمد؛ «شعور مسئولیت سپردن و مسئولیت ستاندن»، مجله جامعه دندانبزشکی؛ ش ۳، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴-۱۴۷.
۲۳. سیستانی، سیدعلی؛ لاضرر و لاضرار؛ چ ۴، نجف: مکتبة آية الله العظمى السيدالسیستانی، ۱۴۳۳ق.
۲۴. شبیری زنجانی، سیدمحمدجواد؛ «لزوم ارزیابی سندی احادیث کافی»، نشریه سفینه؛ ش ۲، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۰۹-۱۴۰.
۲۵. شبیری زنجانی، سیدموسی؛ درس خارج فقه و اصول (صوم)؛ قم: دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله سیدموسی شبیری زنجانی، [بی تا].
۲۶. شهنیایی، احمد؛ «مسئولیت مدنی دستگاه های دولتی ناشی از وضع مقررات خلاف قانون؛ کنکاشی در یک رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری»، فصلنامه رأی؛ ش ۲، بهار ۱۳۹۲، ص ۷۱-۹۰.
۲۷. صفایی، سیدحسین و حبیب الله رحیمی؛ مسئولیت مدنی؛ چ ۴، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
۲۸. طباطبایی قمی، سیدتقی؛ الغایة القصوى فی التعلیق علی العروة الوثقی؛ ج ۱، چ ۴، نجف: مطبعة دارالعلم، ۱۴۱۹ق.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ المبسوط؛ ج ۸، چ ۶، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ تهذیب الأحكام؛ ج ۵، چ ۷، تهران: دارالکتب الإسلامیه، [بی تا].
۳۱. عبدالباقی، محمدفؤاد؛ المعجم المفهرس؛ چ ۳، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۲. عمید زنجانی، عباسعلی؛ موجبات ضمان؛ چ ۲، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۹.
۳۳. فاضل لنکرانی، محمد؛ القواعد الفقهية؛ چ ۳، قم: انتشارات مکتب مهر، ۱۴۱۶ق.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمدجواد؛ دروس خارج فقه و اصول (باب اجتهاد و تقلید)؛ قم: دفتر حفظ و نشر آثار امام، ۱۳۸۲.
۳۵. کاتوزیان، ناصر؛ الزامات خارج از قرارداد؛ ج ۱، چ ۱۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۳۶. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق؛ فروع کافی؛ ج ۱۰، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۸.

۳۷. گرجی، ابوالقاسم؛ آیات الأحكام؛ ج ۲، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۵.
۳۸. گرجی، ابوالقاسم؛ مقالات حقوقی؛ ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۳۹. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ تصحیح علی آخوندی؛ ج ۲۴، چ ۶، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۹.
۴۰. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ ج ۹، چ ۸، قم: نشر دارالحديث، ۱۳۹۴.
۴۱. مرتضوی، سیدضیاء؛ ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدامات زیان بار آن؛ چ ۲، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶.
۴۲. مشایخ، میلاد و غفور خوئینی؛ سه گفتار پیرامون مسئولیت ناشی از عیب تولید؛ تهران: انتشارات مخاطب، ۱۳۹۷.
۴۳. مشایخ، میلاد، حسن بادیی و غفور خوئینی؛ «تبیین جایگاه حقوقی دفاع مربوط به خطر توسعه علم و فناوری از منظر حقوق تطبیقی، به همراه تحلیل آن بر مبنای ایده کارایی»، پژوهشنامه حقوق اسلامی؛ ش ۵۲، زمستان ۱۳۹۹، ص ۳۷۱-۳۹۴.
۴۴. مشایخ، میلاد، مرتضی شهبازی نیا و غفور خوئینی؛ «مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید با رویکردی بر تولید محصولات تراریخته»، مجلس و راهبرد؛ ش ۹۲، زمستان ۱۳۹۶، ص ۲۹-۵۶.
۴۵. مصطفوی، سیدحسن؛ معرفة الرجال؛ ج ۵، قاهره: دارالعلم، ۱۴۳۰ق.
۴۶. مظفر، محمدرضا؛ أصول الفقه؛ ج ۵، قم: نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهية؛ ج ۲، چ ۴، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۳۹۰.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ بحوث الفقهية؛ قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین، ۱۴۱۴ق.
۴۹. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام؛ ج ۲۷، چ ۳، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۵.
۵۰. نراقی، محمدبن احمد؛ عوائد الأیام؛ چ ۵، قم: دارالعلم، ۱۴۱۰ق.
۵۱. نوری، حسین بن محمد تقی؛ المستدرک الوسائل؛ ج ۲۱، چ ۵، قم: انتشارات آل البيت، [بی تا].
۵۲. وحید خراسانی، حسین؛ مناسک حج؛ چ ۱۰، قم: انتشارات دفتر حفظ و نشر آثار، ۱۴۳۱ق.
۵۳. هوشنگی، حسین؛ «تخطئه و تصویب»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۱۴، چ ۴، تهران: مرکز دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۵-۲۹۰.